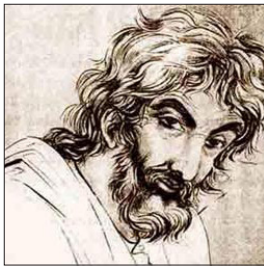


از آن همه دیروز / بازخوانی تاریخ

آفتابی که بر جان مولوی تابید



شمس تبریزی زاده ۵۸۲ و درگذشته به ۶۴۵ هجری قمری یکی از بزرگ‌ترین عارفان و اندیشمندان ایرانی است که بخشی از سخنان او در کتاب «مقالات» گردآوری شده است. او را به سبب سفرهای بسیارش به ششمس برنده نیز لقب کرده‌اند. در یکی از سفرهایش در ۱۶ آذر ۶۲۳ هجری خورشیدی به قونیه رسید. با مولوی ملاقات کرد و با نفس گرمی که داشت او را دگرگون کرد. پس از آن مولوی درس و وعظ را یکسو نهاد و اهل وجد و سماع و شاعری شد. رابطه شمس و ملانا حسادت مریدان و یاران مولانا را برانگیخت و آزارها به شمس رساندند تا اینکه او بعد از شانزده ماه بی‌خبر قونیه را ترک کرد. اندوه و ملال مولوی در آن ایام بی‌کرانه بود. شرح تاثیر شمس بر مولانا در آثار بسیاری آمده است. همین بس که دیدار این دو تن، سبب پیدایی آثار ارزشمندی چون مثنوی شریف و دیوان شمس شد. شمس بار دیگر به قونیه بازمی‌گردد اما آزارها و کینه‌توزی‌ها برقرار است. به همین سبب با همه علاقه‌ای که به صحبت مولانا داشت، سال ۶۴۵ بی‌آنکه کسی آگاه شود قونیه را رها کرد و راه سفر در پیش گرفت و از آن پس هیچ‌کس را از حال او خبر نبود و مولانا تا پایان عمر در فراق مرشد و استاد خود به سر برد و در وصف این فراق عاشقانه‌های باشکوهی را در غزل عرفانی خلق کرد که تاریخ ادبیات ایران و جهان از پس قرن‌ها نظیرشان را ندیده است. در تقویم ما هفتم مهر روز بزرگداشت مقام شمس تبریزی اعلام شده است.

خودزنی / محیط زیست

یک بلال رایگان به ازای جمع‌آوری هر کیسه زباله

آرش خوزستانی

هیچ‌وقت از خودمان پرسیده‌ایم فرق ارث پدری با فضای عمومی چیست؟ گمان نمی‌کنم ما به تفاوت این دو کوچک‌ترین اعتقادی داشته باشیم. ما ایرانیان غیور، به حکم «همه جای ایران سرای من است»، وقتی پا به فضاهای عمومی می‌گذاریم طوری با این اماکن رفتار می‌کنیم که گویی از پدر به ما ارث رسیده‌اند و ماحق داریم هر طور دلمان می‌خواهد با آن‌ها رفتار کنیم. باور بفرمایید من خود به چشم خویشتن دیده‌ام مردمانی را که از توی پارک‌ها وسایل بازی کودکان را از جا کنده‌اند و به خانه برده‌اند بی‌آنکه فکر کنند این کار دزدی است. وقتی هم شهروند دیگری خواسته مانعشان شود، گفته‌اند: «مگه تو این مملکت این همه حق ما مردم رو می‌خورن و میلیاردی دزدی می‌کنن به جایی برمی‌خور؟ حالا چی می‌شه ما هم به اندازه به تاب ناقابل خرج رو دست شهرداری بذاریم؟»

بسیاری از ما علاوه بر دزدی از بیت‌المال، بد طولایی در تخریب و آلودگی آن هم داریم. ما درکی از آشغال و سطل آشغال نداریم. همین‌طور در سطح شهر آشغال تولید می‌کنیم و تولیداتمان را به همه جا می‌پراکنیم تا همگان از این تولیدات بهره‌مند شوند! آخر شب‌ها به بوستان‌ها و فضاهای سبز پایتخت سری بزئید و مصادیق این سخن بنده را به روشنی و با وضوح تمام ببینند. نمی‌خواهم سیاه‌نمایی کنم. اما باور بفرمایید جمعیت کسانی که مصداق عریاض بنده‌اند بیشتر از کسانی است که به حال خود و این سرزمین دل می‌سوزانند. جمعیت دلسوزان اندک است و البته همین جمعیت اندک نیز غنیمت است. حضور همین جمعیت اندک است که کورسوی امید به بهبود اوضاع را در دل من زنده نگه داشته و باعث می‌شود گاهی این رویا را در سر بیپرورانم که روزی در کشور من نیز همه مردم وظایف خود را به عنوان شهروند خواهند شناخت.

یکی از کسانی که این روزها با حرکت زیبای خود حالم را خوش کرده است مرد بلال فروشی است که نه نامش را می‌دانم و نه می‌دانم کجا بلال می‌فروشد. فقط می‌دانم این مرد نازنین در کنار بساط بلال‌فروشی اش نوشته است: «به ازای جمع‌آوری هر کیسه زباله یک بلال رایگان دریافت کنید». این مرد اگر مجبور نبود به این شغل روی نمی‌آورد و می‌رفت سراغ کارهای نان و آبدار! اما نرفته و ترجیح داده کاری ساده و کم‌درآمد داشته باشد و نان حلال بخورد. دمش گرم و سرش خوش که تازه حاضر است بخشی از این درآمد اندک را صرف پاکیزگی شهر خود کند. کاش همه ما به اندازه این مرد، غیرت و معرفت داشتیم. کاش همه ما به اندازه او برای پاکیزگی ارزش قائل بودیم. کاش همه ما به اندازه این مرد، ایرانی بودیم. کاش….



فارسی را پاس بداریم

از رنجی که می‌بریم

مدت‌ها بود از مسئله‌ای رنج می‌بردم و هرچه می‌کوشیدم چاره نمی‌یافتیم. کارم شده بود حرص خوردن و زیرلی بد و بیراهه گفتن. در حقیقت آب در هاون می‌کوبیدم و مشت بر ستندان می‌زدم. چون اهالی شبکه «من و تو» صدایم را نمی‌شنیدند و از خدا پنهان نیست، از شما هم پنهان نباشد که بنده به هیچ وجه حاضر نیستم برای این شبکه‌های فارسی آن سوی آب حتی یک ایمیل خشک و خالی بفرستم. چه رسد به اینکه تلفن بنم برای تذکر دادن اشتباه فاحشی که از این شبکه سر زده است. می‌فرمایید رنج من چه ارتباطی با شبکه «من و تو» داشت؟ عرض می‌کنم. از این شبکه تلویزیونی، برنامه‌ای پخش می‌شد با عنوان «چرا که نه؟» لایه شما هم در منزل یکی از دوستان یا اقوام دور یا همسایه‌های از خدا بی‌خبری که ماهواره دارند. این برنامه را دیده‌اید! مسئله من این نیست که آن برنامه خوب است یا بد، یا آن خانم مجری جوان قیافه‌اش خوب است یا نه، یا مثلاً لیش را پروتز کرده است یا نه و قس علی‌هذا… آنچه در این برنامه حرص مرا درمی‌آورد اسم برنامه بود و حالت مجری وقتی

نان داغ کباب داغ / تازه‌های نشر

چه کسی زخم‌های ما را می‌بست؟

مراسم رونمایی و نقد کتاب «دکتر، بدو!» بر گزار می‌شود

به گزارش روابط عمومی نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، مراسم رونمایی و نقد کتاب «دکتر، بدو!» سه‌شنبه ۷مهر در کتابخانه مرکزی پارک شهر تهران برگزار خواهد‌شد. در این مراسم سعید علامیان نویسنده و منتقد، امیر سرتیپ دوم غلامحسین دربندی و سید ابراهیم کفلام رئیس سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش، حضور خواهند داشت. کتاب «دکتر بدو!» خاطرات سرتیپ دوم غلامحسین دربندی از امدادرسنان دوران دفاع مقدس است که به قلم دکتر رضا منتظر تدوین شده است. سرتیپ دوم دربندی، در گروه امدادرسانی خطوط مقدم جبهه عملیاتی جنوب مشغول به فعالیت بوده است.

نگارنده خاطرات این کتاب، تنها به شرح خاطرات بسنده نکرده و فضای مناطق عملیاتی و مشکلات امدادرسانی در خط مقدم و پشت جبهه‌ها را هم ترسیم کرده است تا ارزش حرکت جهادی کارکنان بهداری را برای مخاطبان بازگو کند. سرتیپ دربندی در دوران پیش از انقلاب، همگام با نیروهای انقلابی و نظامیان همفکر خود به صف نظاره‌کنندگان پیوست. او پس از گرفتن دیپلم در سال ۱۳۵۸ و طی دوره افسری، در اول شهریور ۱۳۵۹ به گردان ۱۴۵ پیاده لشکر ۹۲ زرهی اهواز که در یادگان تیپ ۳دشت آزادگان قرار داشت، منتقل شد. در آن زمان هنوز جنگ آغاز نشده بود. در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تهاجم عراق با حمله هوایی به فرودگاه‌های کشور آغاز شد. از این زمان، سرتیپ دربندی همراه با تیپ ۳ در منطقه جزابه حضور پیدا کرد و تا پایان جنگ در مناطق عملیاتی خوزستان به انجام وظیفه پرداخت و در تمام عملیات‌ها از جمله فتح ارتفاعات الله اکبر، طریق القدس، فتح‌المبین، بیت‌المقدس، رمضان، خیبر و… به عنوان افسر بهداری، حضور چشم‌گیری داشت و در تخلیه مجروحان در خط مقدم جبهه‌ها نقش مهمی ایفا کرد.

در صفحه ۲۴ کتاب آمده است: «نیمه‌های شب عملیات طریق القدس با رمز «یاحسین(ع)»

گردش روزگار برعکس است



درباره فاجعه منا به کدام منبع خبری می‌توان اعتماد کرد؟

با کاروان حله / اخبار هنر

نمایشگاه «هنر، ضد داعش» بر پا می‌شود



اتیما احتیاطنمایشگاه‌گردان نمایشگاه «هنر، ضد داعش» در گفت‌وگو با هنرانلاین گفتی: هر رویداد این نمایشگاه، لایه‌ای از طرحی سیال است که در تداوم زمان، پروژه‌ر اثاریخ‌مندمی‌کند. پروژه هنر، ضدداعش را در اردیبهشت سال ۹۴ به گروه هنری «رای‌نیک» با هدف آگاهی‌بخشی و ایجاد فضایی آفرینش‌گر در برابر فضای رعب‌آور کشتارهای گروهک تروریستی داعش پیشنهاد دادم و از همان زمان شروع به‌فعالیت کردیم.وی ادامه داد: محورهای که برای خلق آثار هنری در نظر گرفتیم عبارتند از: کشتارهای کارگردانی‌شده، رسانه‌و داعش، زنان وداعش، زبان دشمنی داعش، انهدام و فروش آثار باستانی میان‌رودان. این هنرمندان کرد: این پروژه‌ما بفرجام است و تنها استفاده از عنوان هنر، ضدداعش برای هنرمندان و نمایشگاه‌گردان‌ها الزامی است. گروه هنری‌رای‌نیک به‌منظور حفظ تاریخ رویدادها، تقویمی راییشنهاد داده است که تمامی رخدادها با همکاری هنرمندان در آنجا ثبت می‌شوند.وی ادامه داد: اولین رویداد بانمایشگاه‌گردانی من از ۱۰ تا ۱۹مهر در گالری آرنته برگزار می‌شود و دومین رویداد از ۲۰ تا ۲۲مهر ماه به‌نمایشگاه‌گردانی شوکا حسینی برگزار خواهدشد.احتیاط گفت: هنر، ضدداعش با حمایت مهدی‌نادری، کارگردان پدیدر بغداد، در مجامع بین‌المللی در حال مطرح شدن است تا شاهد رویدادهای بزرگ جهانی در این زمینه باشیم. متأسفانه تاکنون هیچ اسپانسر یی این حرکت هنری را حمایت نکرده است و این در حالی است که بقای حرفه‌ای چنین پروژه‌هایی در گرو حمایت‌های مالی سازمان‌های مستقل است.

برادر! بی‌تو داغم تازه‌تر شد
تورفتی، سوز اشکم بیشتر شد
به دنبال سرت سنگر به سنگر
دل من نیز مفقودال‌تر شد
(جلیل صفریگی)

سوت‌بان



دکتر، بدو!
خاطرات سرتیپ دوم غلامحسین
دربندی
تدوینگر: دکتر رضا منتظر
انتشارات عماد
شمارگان: ۲ هزار نسخه
قیمت: ۱۳ هزار تومان
۱۹۲ صفحه

به من بود- به طرف نیروهای ایرانی تیراندازی می‌کنند.

بدیخت‌نامه‌ی دانستند که ما خط را شکسته و از آنها عبور کرده‌ایم و پشت سر آنها تا مسافت زیادی آزاد شده است. با بی‌سیم به معاون گردان، سرگرد «ماشاءالله گوهری مقدم» اطلاع دادم. او هم دو نفر آر.پی.‌جی‌زن فرستاد و دقیقی بعد، آتش بود که از تانک‌ها زبانه می‌کشید…».

هرچند نقش رسته بهداری، پزشکان، پرستاران، بهیاران، رانندگان آمبولانس و… در جبهه بسیار پررنگ و با اهمیت بود، اما خاطرات کمتری از آنان در قالب کتاب منتشر شده است، و همین امر بر ارزش کتاب «دکتر، بدو!» می‌افزاید.

اولین پوسترهای جنگ تحمیلی



بهزاد شیشه‌گران هنرمند گرافیست که تاکنون پوسترهای زیادی را در باره رویدادهای مهم و تاریخ‌ساز خلق کرده، در باره پوسترهایی که در روزهای آغازین جنگ تحمیلی عراق علیه ایران طراحی و منتشر کرده بود گفت: زمانی که نخستین بمب‌ها در تهران فرود آمدند ما از آغاز جنگ بی‌اطلاع بودیم. به خاطر دارم صدای مهیبی از سمت فرودگا مهرآباد شنیده شد و ما به سمت بیمارستانی که نزدیک فرودگاه بود رفتیم و آنجا بانبوهی از مردم که بر اثر اصابت بمب کشته شده بودند مواجه شده و از آغاز جنگ مطلع شدیم. در واقع نخستین چیزی که من در آن روز با آن مواجه شدم مرگ بود. زمانی که به خانه رسیدم دست به کار شدم و پوستری را به منظور آگاهی مردم از این واقعه طراحی کردم. این پوستر در ابعاد ۱۵۰ در ۵۰ سانتی‌متر و ۵۰ در ۷۰ سانتی متر روی کاغذ کاهی چاپ شد و در نخستین روزهای ماه مهر ۵۹ روی دیوارهای شهر نصب شد. پس از این پوستر، اثر دیگری نیز در دی ماه ۵۹ منتشر شد که باز هم اسلحه‌ای را نشان می‌داد و روی آن عبارت «آماده باش و مسلح! برای در هم کوبیدن توطنه امیر یالیزم امریکا» نوشته شده بود. این هنرمند گرافیست درباره عبارت هنر شعاری که روی این پوستر نوشته شده است نیز اظهار کرد: این عبارت را خودم انتخاب کردم. همه کشور ما در آن روزها سرشار از شعار بود. عبارت «هنر شعاری» از درون جامعه آمده بود و به عنوان یک هنرمند پوستر استفاده قرار می‌گرفت.

نه؟»، حتی جمله ممکن است استفهامی و منفی نباشد: «می‌دانم که تو امشب از خانه

بیرون می‌روی» و باز هم مخاطب جواب می‌دهد: «چرا نه؟» (عبارت مضحک «چرا که نه؟» هم گاهی به کار می‌رود!)

بهتر است از استعمال این ترکیب خودداری شود. در زبان فارسی، در جواب هر دو جمله فوق به طور طبیعی می‌گفتند و هنوز هم می‌گویند: «چرا نروم؟» در متون قدیم فارسی نیز همین شیوه معمول بوده است: «گفت: اگر حاجت آید، بر روی قاضی گواهی توانی داد؟ گفت: چرا نتوانم داد؟ (سیاست‌نامه)».

عرض نکردم؟ دیدید که استاد نجفی هم «چرا که نه؟» را عبارتی مضحک دانسته است. بنده برای راحتی روان خویش و به قصد گریز از رنجی که می‌بردم دیگر «من و تو» ندیدم و نمی‌دانم آن برنامه هنوز هم پخش می‌شود یا نه. اما در کوچه و خیابان و خانه و محل کار همچنان این عبارت را می‌شنوم و در یغ از اینکه این رنج را پایانی باشد….